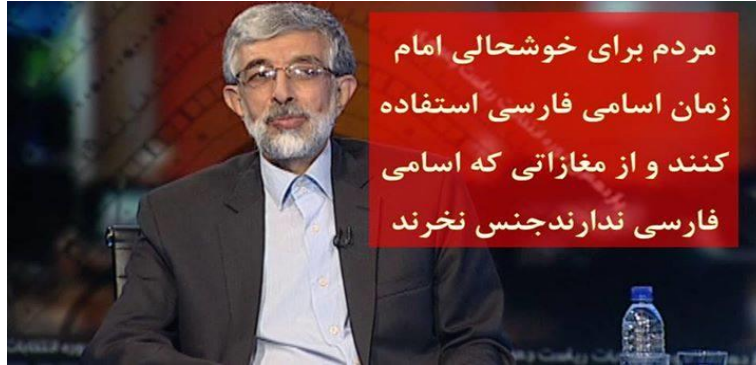




۲۰۱۷/۰۳/۲۲



مصطفی «عمرزی»



مردم برای خوشحالی امام  
زمان اسامی فارسی استفاده  
کنند و از مغزاتی که اسامی  
فارسی ندارند جنس نخرند

## شوینیسیت فارس، ازین نوع

در حدود یک سال در تلویزیون محلی «نورین» در آغازی که بر اثر شوق یک هموطن پنجشیری از سطح «گست» هاوس» می گذرد و در بازار آزاد «رسانه» می شود، کار کرده ام. این تلویزیون، هرچند سرآغاز بد نداشت، اما درگیر مردمان بازاری و ضعف مدیریتی می شود که صاحبان آن در ماجرا های سیاسی افغانستان از مکتب و پوهنتون، محروم مانده بودند. استفاده های گسترده، اختلاس و عدم فهم مرنوسینی که خیال کرده بودند رفاقت، کارساز است، سالی به آخر نرسانده، این تلویزیون را در ورطه ی مالی می اندازند و تا کنون که متاسفانه می گویند در صف جیره خوران سفارت ایران درآمده است، در دوسیه ی برخورد های زشت و ضیاع حقوق کارمندان، در کنار عدم پرداخت معاشاتی که شاید در نوسان یک ماه دادن پس از چند ماه کار کردن، باید پاسخ دهند، در دو- سه سال اخیر، به تریبونی مبدل شده است که پارس فارسیسم، از امواج آن، به درستی برو دکاست می شود.

برای فرار از خسته گی های شبکه های تلویزیونی داخلی، از یکی به دیگری می رنم که از وجنات کارمندان آن ها، به خوبی سوء تغذی آنان از عدم دریافت معاش در وقت و زمان بود. در جریان این تعویض به این خاطره ی نخستین فعالیت های رسانه یی ام در تلویزیون ها رسیدم و به سازی می خورم که در تصنیف، ساخت و آهنگی که بدون شک شبیه فعالیت های فرهنگی سقازاده گان می شود، در آوا و نوای سُست و دلگیر، شعر هاریت غلام علی حداد عادل، رییس فرهنگستان زبان فارسی، همانی که قرار بود یا است، 50 هزار میکروپ ادبی صادر کند، را می خواندند و پخش متکرر این آهنگ سُست، سخیف و غیر حرفه یی، در حالی که هرگز به تجسم محتوای شعر، کمک نمی کند، مسیر اندیشه را در حکومت ربانی می زند تا در تداعی آن، مدعیاتی به ثبوت برسند که هرازگاهی با مثنوی هفتاد من کاغذ توجیهای ستمی و سقاوی، اصرار دارند اصلیت کسانی و فرهنگی را فراموش کنیم که از بیان حال شان، صد ها ساعت فلم مستند تاریخی شرم آور شده اند. به راستی که ملاک ما برای شناخت زشتی ها، فقر فرهنگی و حقارت در افغانستان، باید دو سقاوی و مجریان آن ها باشد.

شعر حداد عادل در همان قافیه ی پارس، در نوعی ست که با هاریت های خراسانی و عاریابی آن در افغانستان، مساله ی هژمونی فرهنگی را به چالش می کشد و در تبیین تاریخی که رفت، ثابت می کند در دهکده ی کوچک جهان امروز، خاک زدن از نوعی که از تخیل بر روی کاغذ است، هرچند در تعمیم فرهنگ ابتدالی و بسط کذب، «ایسم» می شود، اما در بیان «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است» تبارز واقعیت ها، کسانی را به سُخره می گیرد که در بخشی از جغرافیای جهان سوم در فرود نشیب ها، با فرار از واقعیت های دیگران، مانند رهبر مذهبی ایران، آشتی ملی، طرح خاتمی را درک نمی کنند که در عقب قبول این پیرامون، ستم فارسی، پدیده ای فراتر از مرز های ایران است و با تعدی در حقوق مسلم شعبه ها و فرق انسانی، ناچیزتر از آن می شود که کسانی همانند حداد عادل خیال می کنند در سایه ی گسترده گی پدیده ی زبان، آن اقلیت ناچیز، صاحب املاکی ست که در جوار آنان، از ایران تا حوزه ی به اصطلاح اشتراکات، به پشتون ها، هزاره ها، ترک تباران و غیر فارسان دیگر، هشدار می دهد این قصه ی پارسی یا فارسی در شدت تکرار، دلگیر تر از قصه ی افسانه ی سرمگسک شده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

تخلیق شوونبستی آقای عادل را بخوانیم و پس از آن، سایه ای می آید که در اومانیسیم قرن و بیست و یک، اگر هرکسی از بحر خودش ساز زند، برایش سازی می زنند که برای شوونبستی همانند رییس فرهنگستان زبان فارسی ایران، ساز زده اند.

شعر «ای زبان فارسی» غلام علی حداد عادل:

ای زبان فارسی ای در دریای دری  
 ای تو میراث نیاکان ای زبان مادری  
 در تو پیدا فر ما، فرهنگ ما، آیین ما  
 از تو برپا رایت دانایی و دانشوری  
 کابل و تهران و تبریز و بخارا و خجند  
 جمله ملک توست تا بلخ و نساپور و هری  
 جاودان زی ای زبان دانش و فرزانه گی  
 تا به گیتی نور بخشد آفتاب خاوری  
 فارسی را پاس می داریم زیرا گفته اند  
 قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

آن چه پس از خیالیافی شوونبست فارس می خوانیم، هرچند به زبان به اصطلاح فارسی ست، اما از بیان آماج آن می دانیم که ترکی از ترکباران ایران، واقعیت های دیگری را می داند که به اصطلاح ایرانی ها برای «تودهنی» مخالف، بسیار کار آمد است و به همان ساز، به اصطلاح آنان «حالی» می کند در جهان ما، راز های سر به موری نمی مانند که در گذشته های میرزایان درباری، تزویر می شدند و پس از صله ی ولی نعمت، در خوان فرهنگی امروز گذاشته اند تا مردمانی که در عملیات سیاسی، تاریخی به تاریکی تاریخ سقاوی ما دارند، در افیون ادبیات، وانمود کنند اصلیت یک گروهک اقلیت، موازی همان سایه ای ست که از التصاق فرهنگ های اقوام، گویا وسعت مخاطب، بنیاد دیگران را از بیخ برمی اندازد.

شاعر ناشناس ترک، به حداد عادل، چنین پاسخ می دهد:

ای زبان فارسی ای ننگ گنداب دری  
 قاتل و ویرانگر ده ها زبان مادری  
 از تو زخمی فر ما، فرهنگ ما، آیین ما  
 در تو پیدا نخوت و رسوایی و دیوانه گی  
 کابل و کرمان و تبریز و هرات و شهر هری  
 جمله ملک توست تا آن ناکجاپاد هری  
 ساوه و تهران و تبریز و بخارا و خجند  
 خاک تورانست هم آن بلخ ترک خاوری  
 جاودانه دور باش از خاک ترکستان ما  
 دیو را هرگز نباشد درک و فهم آدمی  
 ای گریزان گشته از نور حقیقت در جفا  
 نور ایزد را نبیند شب پرست دوزخی  
 پارسی از بحر سگ باشد بزرگان گفته اند  
 گرگ هرگز سگ نباشد تا بغرد پارسی



باستانگرایی که به عنوان درمان عقده ی حقارت عنصر پارسی از شعار های مهم فارسیسم و ایرانیسم است، گاهی چنان عمیق می شود که بی میل نیست با تاریخ زمین، رقابت کند. در یکی از هنگامه های انتخابات ریاست جمهوری ایران، یکی از معروف ترین شوونبستان پارسی (همین غلام علی حداد عادل) سخنان سخافت آمیزی بیان کرد که در کنار نقد، بازتاب فیس بوکی آن ها نیز جالب بود. در یکی از این واکنش های فیس بوکی، کسی با تمسخر، کامنت جالبی گذاشت که اگر تاریخ زبان فارسی را در کتابت عصبيت قوم پارس مطالعه کنیم، دایناسور ها نیز از شیرینی این شکر، دهان شیرین کرده اند. آن کامنت فیس بوکی جالب، چنین آشکاری دارد:

افشین پناهی: دایناسور ها هم ایرانی بودند و به زبان «فارسی ژوراسیک»، بلغور می کردند.

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی